

دانشنامه علوم اجتماعی

دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست لیبرالی به سمت قانون و دموکراسی گفتگویی

سید محمود نجاتی حسینی^{*۱}

(تاریخ دریافت ۸۷/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش ۸۸/۲/۵)

چکیده

سنت سنتیزی‌های نوآورانه هابرماس در فلسفه و علوم اجتماعی معاصر (از فلسفه‌های اجتماعی سیاسی، اخلاق و حقوق گرفته تا جامعه‌شناسی‌های سیاسی و فلسفی) که خود آن‌ها را نوعی بازسازی عقلانی نظریه‌های کلاسیک و مدرن نام نهاده است؛ بیش از پیش توجه نظریه پردازان معاصر را به نتایج این نوع جامعه‌شناسی سیاسی فلسفی و فلسفه سیاسی جامعه‌شناختی، که دارای بار تحلیلی و هنجاری نیز هست، جلب کرده است.

در این میان درخشش دو نظریه کلیدی جامعه‌شناختی فلسفی هابرماس، کنش ارتباطی و اخلاق گفتگویی، و کاربست و صورت‌بندی‌های مکرر آن در تمام و سرتاسر آثار هابرماسی هم چنان سرزنده بوده و لذا در مواضع نظری گوناگون، جامعه‌شناختی و فلسفی، به دقت هر چه تمام محل بحث‌های انتقادی فراوانی نیز قرار گرفته است.

* smnejatih@yahoo.com

*۱: دکترای جامعه‌شناسی و فلسفه سیاسی

در این راستا تمرکز مقاله بر تشریح فشرده نقطه نظرات انتقادی (هابرماس پژوهان) بر طرح تحلیلی - هنجاری است که هابرماس فیلسوف - جامعه‌شناس، در میان واقعیت بودگی و هنجاریت به منظور کاربست کنش ارتباطی و اخلاق گفتگویی در حوزه بهم پیوسته اجتماع - حقوق - سیاست صورت بندی کرده است؛ و از دل آن راهبردی هنجاری برای شکل دادن به نظم - قانون - دموکراسی گفتگویی بیرون آورده است. نظریه‌ای که بدیلی رقیب و جایگزین برای جامعه‌شناسی‌های فلسفی سیاسی حقوقی لیبرالی است.

در این تشریح انتقادی، مقاله (با مفروض گرفتن حداقل شناخت مخاطبان از نظریه‌های هابرماس و لذا صرف نظر از توضیح مقدمات بحث) هم زمان متکلف تشریح دو وجه به هم پیوسته از این نظریه جامعه‌شناختی فلسفی چندسویه (اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی) هابرماسی است: نشان دادن امکانات تحلیلی هنجاری / برجسته سازی محدودیت‌های تحلیلی هنجاری.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی سیاسی فلسفی و فلسفه سیاسی جامعه‌شناختی هابرماس، کنش ارتباطی و اخلاق گفتگویی هابرماس، نظم، قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماسی.

مقدمه

میان واقعیت بودگی و هنجاریت برای هابرماس بیشتر نوعی صورت بندی از رویه‌گرایی گفتگویی در حوزه‌های مهم و استراتژیک قانون مداری، نظم‌گرایی و سیاست‌مندی کاملاً دموکراتیک است. در این باره، همان گونه که روزنفلد و آراتو در تشریح انتقادی‌شان از این اثر سترگ و ماندگار هابرماس نشان داده اند، این رویه‌گرایی، پژوهشی است با هدف مصالحه قانون، عدالت، دموکراسی و حقوق (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: مقدمه؛ نجاتی حسینی ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶؛ منوچهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵: ۱-۲۸)».

به این معنا می‌توان گفت که هابرماس از این طریق حقوق - قانون^۱ را در مرکز شبکه اخلاق، حقوق، سیاست و اجتماع قرار داده است. به همین وجه هابرماس توانسته است، به

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

نوعی دیگر، خوانشی جدیدتر از پروژه کانتی را که جان راولز در نظریه عدالت مستقر ساخته، صورت بندی کند. وجه تمایز این خوانش (جامعه‌شناسی فلسفی/ فلسفه جامعه‌شناختی که مبتنی بر شبکه اخلاق، حقوق، سیاست و اجتماع است) در تمرکز بر دو نظریه کلیدی کنش ارتباطی و اخلاق گفتگویی^۱ است (نک پویمان ۱۹۹۸، راشل ۱۹۹۸، جانسون ۱۹۹۳، والدرون ۱۹۹۵، هارت ۱۹۹۷، فاینبرگ و کلمن ۲۰۰۰، فلچر ۱۹۹۶، مک لین ۱۹۹۶؛ نیز کانت ۱۳۷۸، راولز ۱۳۸۳، وایت ۱۳۸۰، داروال و همکاران ۱۳۸۱، ادواردز ۱۳۷۸، هولمز ۱۳۸۲، دلویو ۱۳۸۰، هوفه ۱۳۸۳، فون هایک ۱۳۸۰، هی وود ۱۳۸۳، لسناف ۱۳۷۸، راسخ ۱۳۸۳، نجاتی حسینی ۱۳۸۵) «۲».

هابرماس بر این مبنا (و تا اندازه‌ای به تأثیر از جامعه‌شناسی حقوقی وبر و فلسفه حقوق هگل) طرحی از نظریه دموکراسی گفتگویی قانون‌مند مبتنی بر قانون اساسی را با هدف تاسیس نوعی نظم دموکراتیک قانون‌مند عادلانه و فراگیر تشریح کرده است؛ که دموکراسی‌های قانون‌گرا و کثرت‌گرای موجود در غرب را به چالش فراخوانده است.

در این باره اصل استدلال هابرماس برای توجیه ضرورت جامعه‌شناختی فلسفی این نظریه، این بوده است که نفس وجود برداشت‌های کثرت‌گرا از عدالت و خیر و نیز واقعیت انکارناپذیر و اجتناب‌ناپذیر ناسازگاری بر سر ارزش‌های بنیانی؛ موجب شده تا پیوند قانون، اخلاق و سیاست به صورت یک مساله لاینحل نمودار شود. به طوری که حتی تلاش‌های عملی هم که برای حل این مساله صورت گرفته نتوانسته به یک موازنه جدی که مورد رضایت طرفین این دعوی در متن سیاست و دموکراسی بوده بینجامد. به نظر هابرماس در نهایت امر، جدال قائلان به استقلال قانون از سیاست (ازطرفی) و اخلاق-سیاست از قانون-اخلاق (از طرف دیگر) این موقعیت بحرانی را هم چنان پیچیده و چالشی کرده است (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۹-۱؛ نیز هابرماس ۱۹۹۳، ۱۹۹۵ الف، ۱۹۹۵ ب، ۱۹۹۶، ۱۹۹۸ الف، ۱۹۹۸ ب؛ هم چنین دیوز ۱۹۹۲، اوثویت ۲۰۰۰) «۳».

اکنون در پرتو آن چه که گفته شد مساله این است که: چرا و چگونه این نظریه سترگ

هابرماسی که ادعای به چالش فراخواندن نظریه‌های رقیب را دارد؛ خود به نحوی دیگر از سوی هابرماس پژوهان به چالش کشیده شده است؟.

از این منظر ما در ادامه مقاله مسیریابی را تشریح خواهیم کرد؛ که برخی از هابرماس پژوهان برای به چالش کشاندن جامعه‌شناسی فلسفی / فلسفه جامعه‌شناختی هابرماس و صورت‌بندی‌های آن برای نظریه‌های دموکراسی گفتگویی قانون‌مند مبتنی بر قانون اساسی و نظم دموکراتیک قانون‌مند عادلانه و فراگیر پیموده اند.

به این منظور، براساس ساختار مقاله، در ۴ بخش یافته‌ها و نتایج این تشریح انتقادی عرضه شده است: ابتدا تصویری فشرده از ماهیت تحلیلی هنجاری این نظریه‌های هابرماسی بحث می‌شود؛ آن گاه برخی از مهم‌ترین امکانات و محدودیت‌های تحلیلی هنجاری این نظریه‌ها ارائه می‌شود؛ و در نهایت نیز نتیجه این واری‌های انتقادی مقایسه‌ای مرور خواهد شد.

(۱). قانون - دموکراسی گفتگویی هابرماسی

همان گونه که نیکلاس لومان جامعه‌شناس در باره اهمیت نظریه‌های قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماس یادآوری کرده است، هابرماس با واری انتقادی نظریه‌های متنوع رقیب طرحی از نظریه حقوقی دموکراسی قانون مدار ارائه می‌دهد که بر اخلاق، سیاست و حقوق گفتگویی (دیالوگی، ارتباطی، تفاهمی، توافقی، مشارکتی) استوار است و رقیبی برای این پارادایم‌ها محسوب می‌شود. بررسی چند نمونه از این نظریه‌های اخلاقی سیاسی حقوقی رقیب می‌تواند شروع خوبی برای فهم جایگاه برجسته نظریه‌های هابرماسی باشد.

در نظریه‌های حقوقی رقیب، قانون بیشتر حکم یک نظام خود ارجاع، قائم به ذات و نظام هنجاری بسته را دارد. برای نمونه در مطالعات انتقادی حقوقی نیز قانون باید به نفع سیاست تحلیل شود. در فلسفه حقوق، کانت نیز برای حل مساله قانون - اخلاق - سیاست، بنا را بر دو سویگی حق / خیر می‌گذارد و در نتیجه برای تدوین یک چهارچوب حقوقی و نظم قانونی، به حق‌ها اولویت می‌دهد. به همین منوال باید از نظریه‌های عدالت راولز و قانون‌گرایی حقوقی دورکین یاد کرد که نمونه‌ای از یک پروژه کانتی به معنای مورد نظر در بالا است. راولز و

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

دورکین اگرچه به دنبال وحدت هنجارین سیاسی از برداشت‌های منازعه انگیز از خیر هستند؛ اما این تلاش مبانی الزام‌آور نتایج پروژه‌های آنان را زیر سوال برده است. برای نمونه قراردادگرایی اجتماعی فرضی و انتزاعی که راولز با ارجاع به کانت و روسو ارائه می‌دهد و نیز موقعیت‌های آغازین و حجاب نادانی که مفروضات بنیانی راولز هستند؛ کردارهای فردی، و نه جمعی از نوع هابرماسی، صرف‌اند. بنابراین آن اصول عدالت نیز که از دل این فرایند بیرون می‌آید؛ با مفهوم خیر از منظر "دیگری" ناسازگار است. وضعیت برابرگرایی لیبرالی دورکین نیز که مدعی است حق‌ها برگ برنده در برابر خیرها^۱ است؛ به سختی می‌تواند توجیه کند که حق‌های برابرگرایی لیبرالی مشروع‌تر از حق‌های محافظه کارانه یا حق‌های لیبرالی مورد نظر لیبرترین‌ها (آزادی‌گرایان افراطی مانند نوزیک) است. در نهایت نظریه‌های لیبرالی راولز و لیبرترینی دورکین که قائل به تقدم حق بر خیر هستند؛ چالش‌های میان حق و دموکراسی را تشدید می‌کنند. به ویژه آن که این دو نظریه از اساس، بر خلاف صفت دیالوگی نظریه‌های هابرماس، خصیصه مونولوگی (تک‌گویی) دارند (نک لومان ۱۹۹۸: ۱۵۷-۱۷۲) «۴».

از این منظر اما طرح اجتماع‌گرایی جمهوری‌تی^۲ که مایکل‌مان ارائه داده است؛ از انعطاف بیشتری برخوردار است. مایکل‌مان، تا اندازه‌ای در ردیف هابرماس، قائل به وجود فرایندهای دیالوگی است که مبنایی برای هنجارهای حقوقی قانونی اند. وی بر آن است ارزش‌های مشترک اعضای یک اجتماع و تعهدات آنان می‌تواند تنش‌های ناشی از دموکراسی و حق‌ها را تخفیف دهد. با این وجود نظریه مایکل‌مان هم چنان ناتوان از کاهش تنش‌هایی است که ادعاهای مجادله‌آمیز بر سر مفهوم خیر در دموکراسی‌های کثرت‌گرا و سیاست‌های دموکراتیک معاصر ایجاد کرده اند (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۱-۹) «۵».

با توجه به این موارد، همان گونه که روزنفلد و آراتو تاکید کرده اند، نقطه عزیمت هابرماس در نظریه‌های قانون و دموکراسی گفتگویی ارائه طرحی برای ایجاد برابری حقیقی و حقوقی شهروندی است. هابرماس در این زمینه با نقد دو پارادایم آغاز کرده است. اولین طرح،

1. Rights trump goods
2. Republican communitarianism

پارادایم لیبرالیسم بورژوازی است که مبتنی بر مفهوم صوری از قانون است و عدالت را در توزیع حق‌ها خلاصه می‌کند. پارادایم دوم، طرح رفاه اجتماعی است که ناظر به برابری مادی است و در نتیجه حرمت، کرامت و خودآیینی شهروندان را قربانی می‌کند (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۹-۱)»(۶).

از این رو هابرماس به آیین‌نامه‌گرایی رویه‌ای^۱ استناد می‌کند (این که به جای تعیین محتواهای هنجاری کنش‌های جمعی بیشتر باید رویه‌ها و قواعد هنجاری رسیدن به این محتواها را ترسیم کرد) که موضعی اصیل است. این پارادایم هابرماس، که در اصل بر تأمین موازی برابری حقیقی و حقوقی شهروندی بر بافت یک جامعه لیبرال دموکراتیک قانون‌مند متمرکز است، باید از طریق اصل گفتگویی شکل گیرد (از طریق کنش ارتباطی شهروندی مبتنی بر فهم بینادذهنی، تفاهم و توافق آزادانه و آگاهانه شهروندان): که پیامد آن برای شبکه به هم پیوسته اخلاق، حقوق، سیاست و اجتماع تاسیس نوعی خود - قانون گذاری و قانون ملتزمی است (واضعان حقوق ملتزم به قانون اند). این موضع گیری هابرماسی به خوبی در ایده راهبردی قانون و دموکراسی گفتگویی، که موضوع اصلی این مقاله است، بروز یافته است (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۹-۱)»(۷).

امکانات و محدودیت‌های تحلیلی (جامعه‌شناختی) و هنجاری (فلسفی) این طرح هابرماس، همان گونه که از ابتدا اشاره شد، هم از مواضع همدلانه و هم از منظر مخالفت آمیز، مورد انتقاد برخی از هابرماس پژوهان بنام قرار گرفته است (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۹-۱)»(۸).

(۲). محدودیت‌های تحلیلی هنجاری: در "قانون - دموکراسی گفتگویی" هابرماسی

از منظر هابرماس پژوهان منتقد، برخی امکانات و محدودیت‌های تحلیلی هنجاری وجود دارند که متوجه ایده قانون - دموکراسی گفتگویی هابرماس اند. به عنوان نمونه، نمونه مواردی که در این جا محل تامل قرار خواهند گرفت، می توان به انتقادات وارده از سوی افرادی مانند آراتو، لنوبل، روزنفلد، مک کارتی، لومان، توبنر، یاکوبسون، آلکسی، پاور، رهگ، فورباث، برنشتاین،

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

مایکلمان، پرویس و گونتر، به عنوان نمایندگان برجسته نظریه حقوقی سیاسی معاصر، اشاره کرد. هسته مشترک این انتقادات، مساله‌دار بودن و خدشه‌پذیری سرشت آن نوع "نظم، قانون، عدالت" به هم بسته‌ای است؛ که هابرماس آن‌ها را از دل دموکراسی گفتگویی مورد نظرش، و البته با ابتنا بر یک نظم حقوقی سیاسی اجتماعی رویه‌گرا، استخراج کرده است (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۹-۱) «۹».

البته، پیش از پرداختن به خلاصه آرای این منتقدان، در همین جا باید اذعان کرد، هابرماس پژوهان منتقد این اجماع را دارند که، با وجود انتقادات وارده به این ایده هابرماسی، هم چنان می‌توان بر کاربردی بودن و شایستگی‌های تحلیلی هنجاری آن صحنه گذاشت. به عنوان شاهد مثال باید به آندره آراتو اشاره کرد که مدعی است ایده پارادایمی حقوق - قانون رویه‌گرای هابرماس دارای الزامات کاربردی است. یا ژاک لنوبل بر آن است علی‌رغم، این که وی نتوانسته به طرز شایسته ایده حقوقی‌اش را بر نظریه کنش ارتباطی‌اش منطبق کند؛ اما این فلسفه حقوقی هابرماسی اهمیتی در خور ستایش دارد. به همین منوال، مایکل روزنفلد نیز معتقد است چون خاستگاه ایده رویه‌گرایی هابرماس به هابز (از طریق روسو و کانت) بر می‌گردد؛ و از آن جا که هر گونه رویه‌گرایی از این نوع باید بر ارزش‌های اساسی و ذاتی بنا شود، و ایده هابرماسی نیز مقید به چنین ارزش‌هایی است؛ لذا علی‌رغم محدودیت‌های آن، ولی به خاطر این شایستگی‌ها، دست کم می‌توان در نظریه فمینیستی از آن بهره برد (نک آراتو ۱۹۹۸: ۲۶-۳۶؛ لنوبل ۱۹۹۸: ۳۷-۸۱؛ روزنفلد ۱۹۹۸: ۸۲-۱۱۵) «۱۰».

ما در ادامه تلاش خواهیم کرد پاره‌ای دیگر از این آرای انتقادی را تشریح کنیم. مضمون‌های اصلی این انتقادات را، به تفکیک هابرماس پژوه منتقد، می‌توان به این صورت مرتب کرد:

- ۱- شفاف نبودن تمایز میان اخلاق گفتگویی نظری و عملی (مک کارتی و برنشتاین)؛ ۲-
- خدشه‌پذیری ملاک همگانی تایید گفتگویی قوانین (لومان)؛ ۳- سلسله مراتبی بودن مقام‌های اجتماعی سوژه‌های قوانین گفتگویی (توبنر)؛ ۴- نادیده گرفته شدن رویه‌های پویا و ایستای قوانین موردگفتگو (یاکوبسون)؛ ۵- خصیصه بازاندیشی و نه انتقادی قانون گفتگویی (پاور)؛

۶- کدر بودن سازوکار عقلانیت کاربردی احقاق حق گفتگویی (آکسی)؛ ۷- جایگاه متزلزل حق‌های ایجابی و سلبی (گونتر)؛ ۸- فروکاستن اهمیت قاعده گفتگویی اکثریت/ اقلیت مشروع (رهگ)؛ ۹- اقتصادنگری آمریکایی محدود حقوقی (فورباث)؛ ۱۰- برداشت ناصحیح از جمهوری‌گرایی مدنی برای کاربردی در قانون گفتگویی (مایکل‌مان)؛ ۱۱- مساله عدم وفاق هم‌پوشان علایق و منافع سوژه‌های قانون گفتگویی (پرویس).

این مضمون‌ها، که هسته مشترک تمام آن‌ها انتقاد از مساله داربودن و خدشه‌پذیر بودن ایده قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماسی است، در اصل ناظر اند به این که ایده هابرماسی مورد نظر از چند جهت خاص، فارغ از امکانات تحلیلی و هنجاری که واجد آن است، نمی‌تواند به‌طرزی شایسته با محدودیت‌های کاربرد رویه‌گرایی گفتگویی (مشمول بر کردارهای ارتباطی فهم+ تفهم+ تفاهم+ توافق+ تایید+ کنش) مواجه شود.

با توجه به این آرای منتقدان هابرماس پژوه، مورد اشاره در بالا، به نظر ما این طور می‌رسد که به چند دلیل زیر چنین محدودیت‌هایی در ایده هابرماس محتملا رخنه ایجاد کرده است:

(الف) مساله موقعیت‌های اجتماعی نابرابر سوژه‌های گفتگویی؛ که می‌تواند به سهم خود به سلطه و هژمونی گفتگویی فرادست بر فرودست منجر شود. (ب) مساله نحوه بازگشت سوژه گفتگویی فرودست اقلیت به فرایند تایید قانون و دموکراسی گفتگویی. (ج) مساله قدرت سلطه‌آمیز و توانش هژمونیک بروکراسی سیاسی قانونی قضایی و تکنوکراسی رسانه‌ای توجیه‌گر مطلوبیت حقوقی قضایی وضع موجود برای افکار عمومی. در ادامه این مواضع محدودیت ساز، با ارجاع به پاره‌ای از آرای هابرماس پژوهان منتقد مورد اشاره در بالا، بیشتر تشریح می‌شود.

۱. مساله موقعیت‌های اجتماعی نابرابر سوژه‌های گفتگویی

توماس مک کارتی مخالف تمایز مهمی است که هابرماس میان گفتگوهای اخلاقی عملی و نظری به عنوان وضعیتی مساله‌آمیز و فراتر از سطح تحلیلی ناب می‌گذارد. به نظر مک کارتی تمایزی از این دست، در آن بافت‌های اجتماعی که برخوردار از تفاوت‌ها و تنوعات فرهنگی قیاس‌نشده و مصالحه‌ناپذیراند؛ موجب بدفهمی می‌شود. لذا مک کارتی بر آن است حل

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

کشمکش‌های ناشی از موقعیت‌های اجتماعی نابرابر در مقام گفتگویی، واقعا هنگامی توافق سوژه‌های گفتگویی (از جمله سوژه‌های قانون و دموکراسی گفتگویی) را بیشتر محتمل الوقوع و ممکن می‌سازد که سایر امکان‌های موجود دیگر نیز، از جمله احترام متقابل و شناسایی رسمی دیگری، مصالحه‌پذیر شود. از این نظر وی با هابرماس موافق است که تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک گفتگویی به سبک هابرماسی این امکان را دارند تا به ایجاد رویه‌های منصفانه کمک کنند (نک مک کارتی ۱۹۹۸: ۱۱۵-۱۵۶) «۱۱».

با این وجود گونتر توبنر از طریق به چالش کشیدن اصل گفتگویی هابرماس، آن هم از یک دیدگاه مخالفت‌آمیز پست مدرنی (عقلانیت متزلزل)، مساله گفتگوهای کثرت‌گرای ناخوشایند را طرح کرده است. از این جهت به نظر توبنر، هرچند هابرماس در "میان واقعیت بودگی و هنجاریت" (۱۹۹۳) اصل درست و کارآمد گفتگوهای متکثر متنوع را می‌پذیرد و در عین حال اذعان دارد که احتمال و امکان برخورد گفتگویی به لحاظ ناسازگاری گفتگویی در این زمینه نیز هم چنان باز و گشوده است؛ اما این راه حل هابرماسی چندان مستمرا کارساز نیست. بیشتر به این دلیل مهم که کثرت‌گرایی گفتگویی هابرماس نمی‌تواند از دل گفتگوهای سلسله‌مراتبی چند جانبه به دست آید. نتیجه‌ای که توبنر مایل است اخذ کند این است که هر نوع ابژه گفتگویی، از جمله قانون و دموکراسی هابرماسی، در پی سازش دادن گفتگوهایی است که از بن و اساس موقعیتی متزلزل و جانبدارانه دارند (نک تیوبنر ۱۹۹۸: ۱۷۳-۱۸۹) «۱۲».

به همین منوال، اما از منظری دیگر، رابرت الکسی معتقد است که باید بتوان نشان داد آیا نظریه حقوق و قانون گفتگویی هابرماس می‌تواند گزارشی شایسته از عقلانیت گفتگویی احقاق حق به صورت برابر از سوی تمام سوژه‌های گفتگویی به دست دهد یا نه. الکسی این مساله را با استناد به تمایزی پی می‌گیرد که هابرماس میان گفتگوی توجیه^۱ و گفتگوی کاربرد^۲ برقرار می‌سازد. به نظر توبنر هر چند این تمایز درست است؛ اما در عین حال هابرماس آن را بد فهمیده است. لذا تنها راه حل مقبول برای چاره‌اندیشی در قبال این مساله (عقلانیت گفتگویی برابر در احقاق حق و داوری عقلانی گفتگویی) این است که گفتگو باید به عنوان حکمی

-
1. Discourse of justification
 2. Discourse of application

خاص از گفتگوی عملی عام^۱ لحاظ شود (نک آلکسی ۱۹۹۸: ۲۲۶-۲۳۳) «۱۳».

۲- مساله نحوه بازگشت سوژه‌های گفتگویی فرودست اقلیت

در این باره نیکلاس لومان نقد آغازین را طرح کرده است. او معتقد است ایده گفتگویی هابرماس، خصوصاً در حوزه توجیه حقوق- قانون رویه‌گرا، که با توافق و مشارکت عقلانی برای پذیرش قوانین سروکار دارد؛ هنگام قرار گرفتن در موضع فرایند مشروعیت‌بخشی به تأیید همگانی قوانین قابل نقد است (نک لومان ۱۹۹۸: ۱۵۷-۱۷۲) «۱۴».

این مساله دقیقاً می‌تواند در باره نحوه مشروعیت بخشی به خواسته‌ها، منافع، علایق و دغدغه‌های سوژه‌های گفتگویی که در اقلیت اند (اگر نگوییم فرودست اند) این مساله را حادث‌تر کند. به عبارت دیگر در اینجا مساله (که دقیقاً هابرماس نیز به آن حساس است) این است که چگونه می‌توان در رویه‌گرایی گفتگویی هابرماسی، به عنوان نمونه در مورد قانون و دموکراسی گفتگویی، مکانیزمی مطمئن برای تحقق و احقاق حق این سوژه‌های گفتگویی اقلیت تدارک دید. به این معنا رای منتقدانه ویلیام رهگ، که بیشتر متوجه کاربرد عملی نظریه گفتگویی هابرماس با توجه به زمینه‌های نهادین آن است، دائر بر این است که هابرماس از طریق پیوند دادن مشروعیت حقیقی با اصول گفتگویی، اهمیت تصمیم‌گیری‌های مقطعی و موضعی سوژه‌های اقلیت را کم فروغ کرده است و در نتیجه ظرفیت بالقوه مشروعی را برای قاعده اکثریت و رویه‌های قانونی که ممکن است منصفانه و بی‌طرفانه نیز نباشند قائل شده است (نک روزنفلد و آراتو ۱۹۹۸: ۹-۱) «۱۵».

اما روزنفلد در همین زمینه بر آن است، علی‌رغم امکانات مندرج در ایده هابرماس، این طرح نمی‌تواند به صورت مطلوب در این زمینه کاملاً موفق عمل کند. به این دلیل که نظم و عدالت گفتگویی هابرماس (هر چند به خاطر مونولوگی نبودن پیشرفته‌تر و کامل‌تر از نوع کانتی و راولزی است) اما قادر نیست از پس منازعات اجتماعی که حل آن‌ها لازمه تاسیس یک نظم حقوقی گفتگویی عادلانه و دموکراتیک است بر آید. بر این اساس روزنفلد بیشتر متوجه مساله قطبی شدن جامعه و سوژه‌های گفتگویی اکثریت/ اقلیت و فرادست/ فرودست است که

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

می تواند دسته‌بندی‌های خطرناک در جامعه و میان گروه‌های درگیر گفتگو را شدت بخشد و نظم را با خطر جدی مواجه کند (نک روزنفلد ۱۹۹۸: ۸۲-۱۱۵) «۱۶».

۳- مساله قدرت سلطه‌آمیز و توانش هژمونیک بروکراسی سیاسی قانونی قضایی و تکنوکراسی رسانه‌ای

توجه‌گری مطلوبیت حقوقی قضایی وضع موجود برای افکار عمومی که می‌تواند ناشی از قدرت سلطه‌آمیز و توانش هژمونیک بروکراسی سیاسی قانونی قضایی و تکنوکراسی رسانه‌ای باشد (آن چه که هابرماس بارها از آن تحت عنوان باز فئودالیزه شدن زیست جهان و خطر کارشناسی‌گرایی پوزیتیویستی بروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها یاد کرده است)؛ مساله‌ای است که به صورت‌های گوناگون از سوی هابرماس پژوهان منتقد هنگام بحث از ایده قانون و دموکراسی گفتگویی مطرح شده است. به عنوان نمونه می‌توان به چند مورد خاص از این انتقادات اشاره کرد.

برای نمونه آرتور جاکوبسون با انتقاد از تمایزی که هابرماس میان رویه‌های قضایی پویا و ایستا گذاشته است؛ نتیجه می‌گیرد که ظرفیت بالقوه رویه قضایی پویا و مبنای حقوق قانونی ایستا و نیز رویه قضایی وضعی (پوزیتیویستی) نادیده گرفته شده است. او هم چنین معتقد است که هابرماس به خاطر پیوندزنی حق‌ها با دموکراسی به میانجی اصل گفتگویی موجب شده تا حق‌ها از ظرفیت تعهدآور و منعطفی که دارند تهی شوند. به عبارتی هابرماس قدرت و توان بالقوه رویه‌های قضایی ناگفتگویی موجود را دست کم گرفته است (نک یاکوبسون ۱۹۹۸: ۱۹۰-۲۰۶) «۱۷».

نیکلاس لومان نیز از منظر درافتادن ایده هابرماس به تله واقعیت‌بودگی / هنجاریت به محدودیت‌هایی که این ایده دچار آن است اشاره می‌کند. به نظر لومان بر مبنای تز پایه‌ای هابرماس (حکم حقوقی نظام رومن لا)، تمام ذی‌نفع‌های قانون باید آن را پذیرا شوند، نظریه نظم قانونی گفتگویی شکل گرفته است. لومان می‌پذیرد که هابرماس به حق بر آن است که جامعه مدرن نمی‌تواند مسائل این‌چنینی را با توسل به متافیزیک و دین حل کند؛ بلکه ناگزیر است به دنبال راه حل‌های درونی باشد. از این رو هابرماس شکل‌گیری هر گونه نظم را به امر

1. Quod omens tang it , omnibus tractariet approbari debt

اخلاق گفتگویی ارجاع می‌دهد؛ که از اساس هنجاری است. اما لومان معتقد است این هنجار بودگی خود نیازمند معیاری است که آن هم از دل واقعیت بودگی به دست می‌آید. در حالی که هابرماس (در میان واقعیت‌ها و هنجارها/ ۱۹۹۳) واقعیت بودگی^۱ و هنجاریت^۲ را مانع‌الجمع می‌داند. بنابراین لومان به صراحت ابراز می‌کند که، علیرغم ادعای هابرماس مبنی بر این که نظریه حقوقی سیاسی اخلاقی گفتگویی دچار محدودیت نیست، اما این پروژه، که محوریت آن را نظم اجتماعی تشکیل می‌دهد، می‌تواند دچار کاستی‌هایی باشد که نظریه‌ها و الگوهای حقوق لیبرالی و سوسیالیستی نیز از آن رنج می‌برند (نک لومان ۱۹۹۸: ۱۵۷-۱۷۲) «۱۸».

بر همین روال، می‌توان آرای کلاوس گونتر، ویلیام فورباث، ریچارد برنشتاین، فرانک مایکلمان، اولریش پرویس و ژاک لنوبل را شاهد مثال آورد. هسته مشترک این آرا عبارت است از: نادیده گرفته شدن قدرت هنجارهای حقوقی موجود از حیث تاثیر بر ایجاد آزادی منفی؛ کم رنگ کردن روابط و وابستگی‌های قدرت‌مند میان جامعه، دولت، قانون و اقتصاد و ایجاد محدودیت برای رویه‌گرایی گفتگویی؛ کاربرد صرف گفتگوی اخلاقی در حوزه تعهدات اخلاقی ذاتی دموکراتیکی و نه سیاست، قانون و اجتماع سیاسی؛ و محدودیت‌های کاربست مشارکت گفتگویی در حوزه‌های سیاسی قانونی و قضایی که قلمرو حاکمیت دولت‌های قدرتمند در جوامع پیچیده کثرت‌گرای لیبرال (نک گونتر ۱۹۹۸: ۲۳۴-۲۵۶؛ آراتو ۱۹۹۸: ۲۶-۳۶) «۱۹».

علاوه بر این، همان گونه که لنوبل نیز تاکید کرده است، ایده‌های نظم و قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماس، از حیث انتزاعی و تجربی با مانع جدی روبرو است. به نظر وی نظم اجتماعی هابرماس به وفاق پراگماتیستی تن نمی‌دهد؛ زیرا عقلانیت ارتباطی و وفاق گفتگویی، اگر چه از زمینه دموکراتیک برخوردار است و ممکن است در یک گفتگوی بین‌ذهنی در سطح بین‌افردی و بین‌گروهی سودمند باشد؛ اما در سطح دولت و بروکراسی با موانعی جدی روبرو خواهد بود (نک لنوبل ۱۹۹۸: ۳۷-۸۱) «۲۰».

با وجود انتقادات وارده به ایده قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماس و برخی مسائل حاد آن، اما از منظر هابرماس پژوهان امکانات بسیاری در این ایده‌های هابرماسی گنجانده شده

1. Faktizitat
2. Normativate

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

است؛ که می‌تواند برخی از معضلات سیاسی حقوقی موجود در رژیم‌های سیاسی حقوقی متصف به لیبرال دموکراسی و جمهوری‌گرایی قانون‌مند معاصر را حل کند. در ادامه به بخشی از آرای هابرماس پژوهان منتقد در این زمینه می‌پردازیم.

(۳). امکانات تحلیلی هنجاری: در "قانون-دموکراسی گفتگویی" هابرماسی

امکانات تحلیلی هنجاری که به واسطه جامعه‌شناسی فلسفی / فلسفه جامعه‌شناختی هابرماس (مشمول بر نظریه‌ها و فلسفه‌های اجتماعی سیاسی حقوقی اخلاقی) تدارک دیده شده است، به عنوان نمونه از جمله در صورت‌بندی تحلیلی هنجاری از ایده قانون و دموکراسی گفتگویی، فارغ از انتقادات و خدشه‌های وارده به آن (که البته در جای خود مهم و قابل تامل است و در بالا نیز بحث شد)؛ سهم و مشارکت فوق‌العاده‌ای در تکمیل و ترمیم رخنه‌های تحلیلی هنجاری موجود در این نوع خاص از فلسفه و علوم اجتماعی معاصر داشته است. از این حیث سودمند است مروری فشرده بر این امکانات تحلیلی هنجاری، از منظر هابرماس پژوهان منتقد مورد نظر این مقاله، داشته باشیم.

در این زمینه و با توجه به این که آرای نظریه‌پردازان مزبور از جهات و سویه‌های ذهنی متنوع با ایده قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماسی مواجهه داشته‌اند؛ به نظر می‌رسد مناسب‌ترین رویه برای بازخوانی آرای این هابرماس پژوهان توجه کردن به این جهت‌گیری‌های انتقادی است. لذا ما برای تحقق این منظور و نشان دادن امکانات تحلیلی هنجاری از همان مضمون‌های کلیدی که اینان در مواجهه با ایده هابرماس بر آن متمرکز شده‌اند؛ استفاده کرده‌ایم. کم‌ترین مزیت توجه به این مضمون‌ها این است که به طور دقیق نقاط قابلیت ایده قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماسی را برجسته می‌کند.

۱- هابرماس و صورت‌بندی نظم جامعه مدنی

آراتو در نظریه رویه‌گرایی قانونی دموکراتیک هابرماس، بیشتر متوجه امکانات تحلیلی هنجاری است (که به عنوان میراث کانتی هابرماس) بر نقش اجتماعی اراده عقلانی معطوف به تصمیم‌گیری و کنش تاکید دارد. از این حیث آراتو به ایده خود بنیانی^۱ هابرماس استناد می‌کند

1. Autonomy

که ناظر به تایید توانش کاربرد اراده عقلانی تصمیم‌گیری و کنش از سوی سوژه‌های گفتگویی است. نتیجه‌ای که آراتو می‌گیرد این است که هابرماس، بر خلاف پارادایم‌های مطرح لیبرالیسم و رفاه‌گرایی اجتماعی، نظریه‌اش را طوری سازمان داده است که بتوان شکلی از جامعه مدنی و حوزه عمومی را از طریق شهروندی دموکراتیک و رویه گفتگوی عقلانی اخلاقی سامان داد؛ تا براساس آن نوعی نظم قانونی سیاسی اخلاقی ایجاد شود. بنابراین مزیت ایده نظم گفتگویی هابرماس (بر خلاف ایده نظم لیبرالی که غافل از پیامدهای منفی فردگرایی و به خطر افتادن نظم عمومی و حق‌های جمعی است و نیز متفاوت از ایده نظم رفاهی که حق‌ها و نظم‌ها را به تأمین رفاه عمومی می‌کاهد) می‌تواند طرحی کامل از نظام حق‌ها عرضه کند. در این طرح، هابرماس می‌توان شاهد تعامل سازنده میان دموکراسی حق‌ها، حق‌های دموکراتیک، حوزه عمومی، عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفتگویی بود؛ که برآیند آن نوعی نظم حقوقی سیاسی اخلاقی گفتگویی و مشارکتی شهروندی است (نک آراتو ۱۹۹۸: ۲۶-۳۶) «۲۱».

۲- هابرماس و نظم‌گرایی قانونی شهروندی

لنوبل در نظریه رویه‌گرایی گفتگویی هابرماس طرحی جدید با امکاناتی نو می‌بیند. به نظر وی هابرماس تلاش کرده است تا از نقش دخالتی دولت، متخصصان بروکراتیک و نهادهای کارشناسی کاسته و در عوض نقش مشارکت عمومی و شهروندی را در تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد عقلانی نظم اجتماعی افزوده کند. از این منظر، لنوبل نقطه عزیمت بحث خود را متوجه اصل گفتگوی عقلانی اخلاقی هابرماس می‌کند؛ که در آن ایجاد نظم، هم به صورت اجتماعی و هم قانونی سیاسی با ظرافت‌ها و الزامات اخلاقی آن، مندرج شده است. لنوبل ابتدا امکانات این ایده را واری می‌کند و در ضمن آن نشان می‌دهد که هابرماس از طریق رویه‌گرایی، هم زمان کثرت‌گرایی فرهنگی، مشارکت شهروندی و قانون‌مندی را صورت‌بندی کرده است. هابرماس هم چنین با تأکید بر فرهنگ‌گرایی به لزوم قدرت‌گرایی و آزادی‌گرایی در حوزه عمومی که فارغ از سلطه، قدرت و نظم هژمونیک دولتی و بروکراتیک است، تأکید کرده است. البته لنوبل نتیجه می‌گیرد، رویه‌گرایی حقوقی قانونی هابرماس برای ایجاد یک نظم اجتماعی گفتگویی باید بتواند در کنار امکانات حوزه عمومی و توان‌های

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

عقلانیت ارتباطی، پیچیدگی‌های قانون اساسی و رژیم سیاسی دموکراتیک را نیز لحاظ کند (نک لنوبل ۱۹۹۸: ۳۷-۸۱) «۲۲».

۳- هابرماس و نظم‌گرایی قانونی عدالت مدار

روزنفلد بر آن است که برای خروج از دور باطل دموکراسی اکثریت (خود کامگی دموکراتیک) و عدالت دگماتیک (نابرابری و بی انصافی) که پارادوکس قانون‌گذاری و نظم‌سازی عادلانه و منصفانه دموکراتیک است؛ می‌توان رویه‌گرایی گفتگویی هابرماس را مورد توجه قرار داد. به چند دلیل وی این ایده را دارای امکانات تحلیلی هنجاری مناسب می‌داند: ایده هابرماس بر بی‌طرفی حقوقی تأکید دارد، قاعده اکثریت را در صورت رعایت حق متقابل برای رضایت اقلیت می‌پذیرد، قائل به این است که باید مفاهیم کثرت‌گرا از خیر و عدالت و نظم به صورت مصالحه آمیز و عقلانی در نظم حقوقی سیاسی اجتماعی صورت بندی شود و نهایتاً مشروعیت هر گونه نظم حقوقی سیاسی مستقر را به پذیرش گفتگویی عقلانی اخلاقی شهروندی موصول می‌کند. به عبارتی، هابرماس ما را متوجه مشروعیت و تنفیذ حقوقی قانونی دو اصل فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر می‌کند، که در هر رژیم سیاسی حقوقی منبعی برای تأمین نظم و عدالت دموکراتیک هستند (نک روزنفلد ۱۹۹۸: ۸۲-۱۱۵) «۲۳».

(۴). هابرماس و نظم دموکراتیک مشروع

مک کارتی می‌خواهد نشان دهد نظریه نظم دموکراتیک گفتگویی هابرماس (با وجود بی‌اعتنایی آن به تضاد و کشمکش و تمرکز صرف بر وفاق و اجماع) از چند جهت دارای قابلیت‌های مناسبی است: الف- هابرماس، بر خلاف حقوق موضوعه و پوزیتیویستی که نظم قانونی را در رویه‌های رسمی قانون‌گذاری لحاظ می‌کنند، به نظم دموکراتیک گفتگویی، که ریشه آن در گفتگوهای حقوقی عقلانی است، بها می‌دهد ب- هابرماس، برای ایجاد نظم اجتماعی گفتگویی مشروع به دنبال اراده‌سازی و عقیده‌سازی حقوقی سیاسی عقلانی است که قانون اساسی باید آن را فراهم کرده تا سوژه‌های گفتگویی ذی‌نفع بتوانند این نظم را مشروع دانسته و پیروی از آن را موجه بدانند. ج- هابرماس، در پی پیوندزنی اخلاق، حقوق، سیاست و جامعه در زیست جهان ارتباطی گفتگویی و تفاهمی توافقی است؛ تا از دل آن نظم گفتگویی حاصل

شود. بر این اساس اصول عدالت، برابری و انصاف گفتگویی به همراه بی طرفی اخلاقی و رضایت خاطر می تواند به ایجاد نظم گفتگویی کمک کند. ت- هابرماس، در کنار هنجارهای اخلاقی نقش پر رنگی برای قاعده مندی های حقوقی قانونی نیز قائل است؛ تا بتوان بر آن اساس نظم گفتگویی مشروع و مقبول حداکثری را ایجاد کرد. با اتکا به این استدلالات نتیجه ای که مک کارتی از امکانات موجود در نظریه نظم قانونی و دموکراسی گفتگویی هابرماس می گیرد این است که: ۱- هر گونه قانون و نظم انضمامی و عینی در درجه اول مشروط به پذیرش و رضایت تفاهمی توافقی شهروندان است؛ ۲- قانون باید تمام گروه های اجتماعی و شهروندان را به صورتی برابر و منصفانه در ایجاد نظم به رسمیت شناخته و آن ها را به مشارکت فرا خواند؛ ۳- و سر انجام این که شهروندان مؤثر در ایجاد نظم گفتگویی لازم است همزمان از دو منظر، کارگزار نظم قانونی و کار پذیر نظم قانونی، مشارکت داشته باشند. آن ها باید هم واضح نظم قانونی و هم تابع آن باشند (نک مک کارتی ۱۹۹۸: ۱۱۵-۱۵۶) «۲۴».

(۵). هابرماس و نظم عقلانی ارتباطی کثرت گرا

توبنر (با استناد به نظریه یوهان نیکلاس هرت حقوق دان آلمانی سده ۱۷ میلادی) که مبتنی بر ایده کثرت گرایی "تضارب گفتگوها" است؛ قرائتی جدید از ایده گفتگویی هابرماس و امکانات آن ارائه می کند. به نظر توبنر گونه شناسی اصل گفتگویی هابرماس مشتمل است بر: گفتگوی اخلاقی عملی (اصل جهان شمولی)، گفتگوی نظری (اصل هویت ها)، گفتگوی کاربردی (تدوین اولویت ها)، گفتگوی حقوقی قضایی (تضمین سازگاری درونی) و گفتگوی مذاکره ای (گسترش علایق تعمیم پذیر). این ها ماهیتا ناظر به ایده کثرت گرایی گفتگویی است. لذا هابرماس (بر خلاف جامعه شناسان و فیلسوفان زبان که قائل به قیاس ناپذیری گفتگوها هستند) به کولزیون دیسکورسوم زبانی پایبند است. از این جهت توبنر ایده گفتگویی هابرماس را نقطه مقابل نظریه پست مدرنیستی لیوتار و دریدا (و پست مدرن هایی از این قبیل) می داند؛ که معتقدند این گونه گفتگوها به قربانی کردن یکدیگر می انجامند. این پست مدرن ها بر آن هستند که این زبان ها یکدیگر را ناعادلانه می دانند و لذا، اگر قرار باشد کولزیون دیسکورسوم

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

هابرماسی تحقق یابد، بالاخره یک زبان گفتگویی باید به نفع آن دیگری (ها) قربانی شود. اما مزیت نظریه هابرماس این است که برای جلوگیری از قربانی شدن زبان‌ها در کولزیون دیسکورسوم و زبان نظم گفتگویی، دو رویه‌ای پیشنهاد می‌کند: رویه‌گرایی عقلانی (برای گفتگوهای متنوع و متکثر) و فرا رویه‌گرایی عقلانی (برای بینا گفتگوهای متکثر). بنابراین توینر معتقد است هابرماس ضمن هوشیاری کامل نسبت به این وضعیت‌های نابه‌هنجار گفتگویی، تأکید دارد که ما نمی‌توانیم اصالتی برای گفتگوهای سلسله مراتبی قائل شویم ولی ناگزیریم به ناسازگاری گفتگویی تن در دهیم. اما برای حل این ناسازگاری هم راهی جز پذیرش اصل جهان شمولی گفتگوها که تضمین کننده رسیدن به نوعی سازگاری گفتگویی است وجود ندارد. در نهایت توینر اشاره می‌کند که مزیت بزرگ نظریه نظم گفتگویی هابرماس این است که بر چند رابطه‌ای بودن گفتگوها تأکید می‌کند و؛ آن‌ها را مکمل هم، هم‌گرا با هم و قیاس پذیر می‌داند (نک تیوینر ۱۹۹۸: ۱۷۳-۱۸۹) «۲۵».

۶). هابرماس و مصالحه رژیم‌های دوگانه نظم قانونی

جاکوبسون با طرح شکل شناسی رژیم‌های نظم حقوقی (نظم ایستا که ناظر به یک لحظه معین است و نظم پویا که ناظر به گذشته/ آینده است) امکانات ایده نظم و قانون گفتگویی هابرماس را از این منظر تشریح کرده است. به نظر وی هابرماس توانسته است هر دو شکل رژیم نظم حقوقی را باهم لحاظ کند. لذا در نظریه هابرماس هم زمان مصالحه رژیم‌های قضایی ایستا (که حافظ هم بستگی حق - وظیفه است، یکی را به نفع دیگری متوقف می‌کند، و حق "خود" تضمینی برای وظیفه "دیگری" است و بر عکس) و پویا (که در آن حق "خود" و وظیفه "دیگری" با یکدیگر تضمین می‌شوند) صورت‌بندی شده است. از سوی دیگر جاکوبسون توضیح می‌دهد یک دلیل محکم برای توجه هابرماس به چنین مصالحه‌ای این است که در نظم پویا نیاز به کارگزاری قوی مانند دولت احساس می‌شود به طوری که این نظم قضایی دولت‌گرا است؛ درحالی که نظم قضایی ایستا ذاتا دولت‌گریز است. در مجموع جاکوبسون امکانات تحلیلی هنجاری این ایده را به صورت زیر جمع بندی کرده است. الف- موضع حقوقی هابرماس، پوزیتیویستی است به این معنا که نظم قانونی مورد نظر وی از طریق

رویه‌های اجرایی مقتدرانه بیرون می‌آید. او از منظر درونی (نظم پویا) نظم را یک سازوکار می‌داند و از منظر بیرونی (نظم ایستا) آن را هم بستگی اجتماعی تلقی می‌کند. ب- نظم حقوقی هابرماس یک رویه قضایی حق مبنا و حق مدار است (تا اندازه‌ای شبیه هابز، هگل، دورکین و هارت)، به این مفهوم که این رویه‌گرایی نتیجه تلاش اشخاص حقوقی است که در پی سیاست شناسایی، حرمت گذاری و رسمیت یابی اند. ج- نظم حقوق گفتگویی هابرماس، از دل رویه‌گرایی حق مبنا بیرون می‌آید و لذا به پوزیتیویزم حقوقی منجر می‌گردد (بر خلاف فلسفه حقوق پوزیتیویستی و نظم هابزی که از رویه قضایی حق مبنا به سوی ناتورالیزم و پوزیتیویزم حقوقی رجعت می‌کند). د- نظم حقوقی گفتگویی در نزد هابرماس بیشتر متوجه تقویت حوزه انتخاب سوژه‌های کنش‌گر گفتگویی، انتظارات هنجاری آن‌ها، زندگی اخلاقی‌شان و نهایتاً خیر مشترک همگانی است. بنابراین آن‌ها تن به یک نظم بر آمده از دل رویه‌گرایی عقلانی اخلاقی می‌دهند که مبتنی بر تفهم، تفاهم و توافق هنجاری به صورت گفتگویی است. ه- و بالاخره این که نظم حقوقی مورد نظر هابرماس که سازه آن حق (ها) است تابع الزامات حوزه عمومی^۱ و نه دولت، است؛ در این موضع فقط دولت می‌تواند به اشخاص و سوژه‌های کنش‌گر گفتگویی بگوید که آن‌ها واجد حق (هایی) هستند که لازم است آن (ها) را با وجدان اخلاقی خیر محقق کنند (نک یاکوبسون ۱۹۹۸: ۱۹۰-۲۰۶) «۲۶».

(۷). هابرماس و پل زنی عقلانیت قانونی و اقتدار گفتگویی

آلکسی بر آن است که نظم گفتگویی هابرماس نوعی کاربردی کردن نظم برای استقرار یک نظام حقوقی مطلوب و ایده‌آل است. هابرماس با محور قرار دادن این نظم به دنبال ایده دولت قانونمند دموکراتیکی است که سازه‌های اصلی آن عبارتند از: اتحاد انجمن‌ها و حق تعیین سرنوشت بر مبنای نظم قانونی محق، موجه و مشروع. به نظر آلکسی بر این مبنا هابرماس نظم را از طریق پیوند امر واقعی و امر ایده‌آل استخراج می‌کند و با امکانات تحلیلی هنجاری که این نظریه دارد (فلسفه‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و ایده‌های قانون‌گرایی اساسی و دموکراسی) نظم قانونی حقوقی، عقلانیت قانونی و نظم گفتگویی را صورت‌بندی می‌کند. وی

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

همچنین معتقد است که هابرماس با استفاده از همین امکانات، پارادوکس واقعیت بودگی و هنجاریت که میان قطعیت الزام‌آور حقوق و نظم (واقعیت بودگی) و ادعای مشروعیت تصمیمات حقوقی و کاربرد حیاتی نظم (هنجاریت) را به پرسش می‌کشد و به نحوی میان آن‌ها مصالحه برقرار می‌کند. مصالحه‌ای که از بیخ و بن عقلانی، اخلاقی، تفاهمی، توافقی و بینادذهنی است؛ و بواسطه پل‌زنی عقلانیت قانونی و اقتدار گفتگویی حاصل می‌شود. علاوه بر این‌ها، هابرماس در بحث از حق و خیر و به تبع آن حقوق و اخلاق تمایز ظریف و دقیقی را یاد آور می‌شود. لذا هابرماس تأکید می‌کند هنجارهای حقوقی و نظم حقوقی صرف به ما نمی‌گویند (یا شایستگی آن را ندارند) که چه چیزی خیر است و چگونه برای ما دست یافتنی است. آن‌ها تنها بستر و زمینه زندگی شهروندان یک اجتماع حقوقی انضمامی را قاعده‌مند می‌کنند. از این منظر، گفتگوهای حقوقی، قانونی و قضایی که راه را برای آن نظم گفتگویی هموار می‌کنند؛ باید هم‌چنان بر روی مباحث اخلاقی باز و گشوده باشند. در نتیجه این حق‌های مبنایی هستند که به طرز جهانی شمول، موجه، مقبول و مشروع بر هر گونه سیاست‌گذاری برای نظم قانونی غیر گفتگویی مرجع اند. به عبارت دیگر، فقط حق (ها) هستند که برگ برنده بازی نظم گفتگویی اند (نک آلکسی ۱۹۹۸: ۲۲۶-۲۳۳) «۲۷».

(۸). هابرماس و آزادی - قدرت ارتباطی

گوئنتر نیز در نظریه نظم گفتگویی هابرماس جذب نحوه مصالحه رویه قضایی با آزادی کنش‌گر گفتگویی و قدرت ارتباطی این سوژه (ها) شده است. به نظر وی هابرماس، بر خلاف لیبرالیسم حقوقی که نگران تبعیت اجباری سوژه‌ها از سعادت جمعی است و پست مدرنیسم دریدایی که قائل به خطر اعمال خشونت گفتگویی است، موضعی را اتخاذ می‌کند که این موانع و کاستی‌ها را رفع کند. از این حیث هابرماس مقوله‌های آزادی - قدرت ارتباطی برای سوژه‌های حقوقی و ربط دادن آن به نظم اجتماعی مورد نظر برای رفع این محدودیت‌ها را فراهم می‌کند. در نزد هابرماس هنگامی که اعضای اجتماع خود مختار بتوانند از آزادی ارتباطی استفاده کنند واجد نوعی قدرت ارتباطی خواهند شد که بدیلی برای پیروی اجباری از هنجارها است. به عبارت دیگر در این موضع سوژه‌ها و شهروندان از هر گونه اعمال خشونت، سلطه، سرکوب و

هژمونی گفتگویی پرهیز می‌کنند و در عوض از هنجارهای مورد تفاهم و توافق آزادانه تبعیت می‌کنند. گونتر این خط استدلال را برای هر گونه نظم قانونی گفتگویی نیز صادق می‌داند. خلاصه استدلال گونتر درباره امکانات تحلیلی و هنجاری که هابرماس از آن‌ها برای صورت‌بندی نظم گفتگویی استفاده کرده است را می‌توان به این صورت مرتب کرد: الف- هر گونه پیروی از نظم گفتگویی مبتنی است بر انگیزش اخلاقی، تعهد، وفاداری و مسوولیت که سوژه‌ها در مورد آن توافق و تفاهم کرده‌اند. ب- آزادی ارتباطی مایه و اساس این انگیزش اخلاقی است. ج- در این میان قدرت ارتباطی، رویه‌ای است اجرایی که این آزادی و انگیزش را تقویت و تثبیت می‌کند. د- موتور محرکه این رویه تأملی، دلایل عقلانی اخلاقی (از نوع اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی) است که از دل فرایند شالوده‌ای ادعاهای حاکی از اعتبار^۱ شامل: فهم‌پذیری، صدق‌پذیری، درستی و خلوص به دست می‌آید. ه- تفاهم و توافق هنجاری ناشی از این فرایند برای هر گونه هنجارگذاری حقوقی قانونی و ایجاد نظم گفتگویی معتبر خواهد بود. علاوه بر این‌ها گونتر بر مقوله‌های کلیدی دیگری که هابرماس مبنا قرار داده است متمرکز می‌شود، از جمله: قدرت(های) عمومی و خصوصی در قانون‌گذاری و قانون‌گرایی. به این معنا که قدرت عمومی برای قانون‌گذاری و ایجاد نظم نوعی حق ایجاد شهورندی و سوژه (های) حقوقی آزاد است؛ و در کنار آن قدرت خصوصی برای قانون‌گرایی نیز می‌تواند نوعی حق سلبی برای این سوژه‌ها باشد. به عبارت دیگر گونتر این ایده هابرماس را بیشتر مبنا قرار دهد که بر مبنای آن حتی این حق برای سوژه‌ها محفوظ است که بنا به دلایلی با نظم و قانون گفتگویی مخالفت کنند؛ بدون این که حق شهورندی و شأن سوژه‌ای آن‌ها مخدوش شود. البته به این معنا که این سوژه‌ها باید در برابر نقض قانون و نظم، مسوول و موظف به پاسخ‌گویی شوند؛ بدون این که رسمیت شهورندی‌شان از بین برود. نتیجه‌ای که گونتر می‌گیرد این است که در نهایت هابرماس با تأکید بر یک زمینه دموکراتیک قانون‌مند و برای ایجاد یک نظم گفتگویی، که با استفاده از آزادی - قدرت ارتباطی سوژه‌های گفتگویی اعمال می‌شود، تلاش می‌کند مانع از قربانی شدن حق‌های سیاسی و شأن شهورندی به نفع یکدیگر شود.

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

هابرماس این الزامات را مکمل همدیگر می‌داند. بدین ترتیب هابرماس دغدغه‌های لیبرالی و پست مدرنیستی که نسبت به خشونت نظم وجود دارد را نیز رفع می‌کند: نه سوژه‌ها و ادار به پیروی اجباری از نظم می‌شوند و نه در مورد آن‌ها خشونت گفتگویی اعمال می‌شود (نک گونتر ۱۹۹۸: ۲۳۴-۲۵۶) «۲۸».

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه نتیجه این مقاله را می‌توان در چند بند ارائه کرد.

۱. هابرماس جزو معدود اندیشمندان معاصر است که توانسته است با بازخوانی انتقادی آرای دانشمندان علوم اجتماعی و فیلسوفان نوعی بازسازی عقلانی (پساده کردن اجزای نظریه‌ها و سوارکردن مجدد آن‌ها بر حسب مقاصد نظری جدید) را به صورت ژانری اصیل و بدیع در قالب "فلسفه جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی فلسفی" عرضه کند. بر این اساس آرای متنوع هابرماس مشتمل بر طیف گسترده‌ای از "فلسفه‌های اجتماعی سیاسی، حقوقی، اخلاقی" و نیز "نظریه‌های جامعه‌شناختی" است. از این منظر هابرماس در آثار متنوع (در ۵۰ سال اخیر) تلاش کرده است تا ایده‌های شالوده‌ای‌اش را در این قالب فلسفی جامعه‌شناختی فرارشته‌ای صورت بندی کند. یکی از این ایده‌ها تریلوژی (بسیار معروف، پرشمار مطرح و بسیار مناقشه آمیز) "اخلاق گفتگویی + عقلانیت ارتباطی + کنش ارتباطی" است.

۲. هابرماس، با توجه به اهداف تحلیلی و مقاصد هنجاری که از الزامات این نوع تریلوژی فلسفی جامعه‌شناختی است، آن را با واسطه‌تر "چالش واقعیت بودگی و هنجاریت" بر زمینه بسیار استراتژیک سیاست و حقوق به کار گرفته است؛ تا نشان دهد چگونه می‌توان (در برابر نظریه‌ها و راهبردهای هنجاری رقیب: از لیبرالیسم تا لیبرتاریانیسم، سوسیالیسم، کمونیتاریانیسم) از طریق طراحی سیاست و حقوق گفتگویی شهروندی مبنای نه‌حویه‌ای از نظم قانونی دموکراتیک گفتگویی نائل شد.

۳. با توجه به مناقشه آمیز بودن این ایده تحلیلی هنجاری هابرماسی و برانگیخته شدن سیل انتقادات از سوی هابرماس پژوهان، در این مقاله تلاش شد تا با بازخوانی برخی از این

انتقادات پرتوی بر امکانات/ محدودیت‌های تحلیلی و هنجاری این ایده هابرماسی افکنده شود. ما نشان دادیم که، دست کم، در سه زمینه ایده نظم قانونی دموکراتیک گفتگویی هابرماس مناقشه آمیز است:

- مساله موقعیت‌های اجتماعی نابرابر سوژه‌های گفتگویی
- مساله نحوه بازگشت سوژه‌های گفتگویی فرودست اقلیت
- مساله قدرت سلطه آمیز و توانش هژمونیک بروکراسی سیاسی قانونی قضایی و تکنوکراسی رسانه‌ای

هم چنین نشان داده شد که این ایده هابرماسی توانسته است امکانات تحلیلی هنجاری در خور توجهی نیز فراهم کند. بر این اساس تاکید مقاله (با استناد به آرای هابرماس پژوهان منتقد) بیشتر بر تشریح نوآوری‌های فلسفی جامعه‌شناختی هابرماس در این عرصه‌ها بود:

- صورت بندی نظم‌گرایی مدنی گفتگویی
- صورت بندی نظم‌گرایی قانون‌مند گفتگویی مشروع
- صورت بندی قانون مداری دموکراتیک گفتگویی
- صورت بندی عقلانیت قانونی قدرت مدار گفتگویی
- صورت بندی نظم قانونی آزادی‌گرای گفتگویی
- صورت بندی نظم قانونی عدالت مبنای گفتگویی.

یادداشت‌ها

«۱». مایه، فکر اصلی و بسیاری از داده‌های اولیه این مقاله مدیون تلاش مشترک آندره آراتو و مایکل روزنفلد و همکاران آنها است که اثر زیر را عرضه کرده اند:

M. Rosenfeld & A. Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press.

این مجموعه مقالات برگرفته از سخنرانی‌هایی است که در کنفرانس سال ۱۹۹۲ (مدرسه حقوق کاردوزو) پیرامون اثر برجسته هابرماس میان واقعیت‌ها و هنجارها ارائه شده است. در

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

این سمینار که با حضور سی و دو نفر از دانش پژوهان برجسته در رشته‌های حقوق، جامعه‌شناسی، فلسفه سیاسی برگزار شده است؛ هابرماس نیز خود مشارکت داشته است. وی در مقدمه و مؤخره کتاب (پاسخ هابرماس به منتقدان) مباحث جالب توجهی در خصوص حقوق و سیاست گفتگویی عرضه کرده است. در این مقاله‌ها تحلیلی انتقادی و همدلانه به همراه شرحی از فلسفه سیاسی، اخلاق و حقوق هابرماس به دست داده شده است که محور آن‌ها نظریه‌های کلیدی حقوق، قانون و دموکراسی گفتگویی هابرماس است. محور و عناوین این مباحث به شرح زیر است:

- پارادایم رویه‌گرا در فلسفه و نظریه حقوق و قانون هابرماس (پارادایم‌های قانون/ قانون رویه‌گرا و جامعه مدنی/ قانون و تصمیم‌ناپذیری/ امکان مصالحه حق‌ها، دموکراسی و عدالت از طریق نظریه گفتگویی و پارادایم رویه‌گرای قانون)

- جایگاه نظریه حقوقی و قانون در اندیشه هابرماس (مشروعیت و تنوع)
 - رویه‌گرا شدن حقوق و قانون: الگوی ارتباطی، نظام و نظم (نظریه حقوقی هابرماس/ عقلانیت‌های ارتباطی در حقوق، قانون، اخلاق و سیاست/ نظم، حقوق و قانون)
 - بازسازی، توجیه و کاربرد قانون (هابرماس و تخیل خلاف واقع/ نظریه قانون و حقوق گفتگویی هابرماس/ آزادی، رهایی ارتباطی و قدرت ارتباطی)
 - قانون، اخلاق و دموکراسی (اخلاقیات، گفتگو و تصمیم در نظریه حقوقی هابرماس/ نقدی بر شناخت هابرماس از حقوق، سیاست و زندگی اقتصادی/ سنگر سازی اخلاقیات و روحیات دموکراتیک).
 - لیبرالیسم، جمهوری‌گرایی و قانون‌گرایی اساسی (قدرت ارتباطی و مفهوم قانون/ احقاق حق و قضاوت قانون‌گرای اساسی در پرتو نظریه گفتگویی)
- انگیزه اصلی شکل‌گیری اثر بالا و نیز ضمیر مرجع آن (و به تبع آن مقاله حاضر) این شاهکار هابرماس است:

J.Habermas (1996) between facts and Norms: contribution to a discourse theory of law and democracy, trans.by W.Rehg. Polity.

نگارنده نیز در رساله زیر به تفصیل با بازخوانی این دو اثر، برخی از مستندات را، که موضوع این مقاله است، کاویده است:

سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۸۴) حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس (رساله دکترای فلسفه سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر عباس منوچهری، استادان مشاور: دکتر حاتم قادری و دکتر حسین بشیریه). نیز نک: سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۵) خاستگاه نظریه عدالت گفتگویی رهایی در فلسفه سیاسی هابرماس، فصلنامه فرهنگ اندیشه (موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی)، ۲۱: ۱۳۲-۱۱۳؛ عباس منوچهری و سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه شهروندی گفتگویی در فلسفه سیاسی هابرماس، نامه علوم اجتماعی (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، ۲۹: ۱-۲۸.

«۲». برای برخی از ایده‌های اصلی مندرج در فلسفه‌های حقوق و اخلاق (مورد نظر و تامل هابرماس و نیز هابرماس پژوهان منتقد) نک:

Louis.p.Pojman (1998) Ethical theory: classical and contemporary, wads worth p.c; James Rachel's (1998) Ethical theory, oxford UP; Gonrad Johnson (ed) (1993) philosophy of law, Macmillan; Gemy Waldron (ed) (1995) theories of Rights, oxford UP; H.L.A.Hart (1997) the concept of law, oxford, clarendon press; Joel Feinberg & Jules Coleman (Eds) (2000) philosophy of law, Wads Worth; G.P.Fletcher (1996) Basic concepts of legal thought , oxford UP.

نیز درباره مسائل و ایده‌های فلسفه اخلاق رک:

استیون.ک. وایت (۱۳۸۰) نوشته‌های اخیر یورگن هابرماس: خرد، عدالت و نوگرایی، محمد حریری اکبری، تهران، نشر قطره؛ استیون داروال و همکاران (۱۳۸۱)، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، مصطفی ملکیان، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی؛ پل ادواردز (۱۳۷۸) فلسفه اخلاق، انشاء الله رحمتی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان؛ رابرت. ای. هولمز

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

(۱۳۸۲)، مبانی فلسفه اخلاق، مسعود علیا، تهران، نشر ققنوس؛ لویی پویمان (۱۳۷۸)، درآمدی بر فلسفه اخلاق: شناسایی درست و نادرست، شهرام ارشد نژاد، تهران، انتشارات گیل؛ امانوئل کانت (۱۳۷۸)، درس‌های فلسفه اخلاق، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.

در باره مسائل و ایده‌های فلسفه حقوق نیز نک:

ایمانوئل کانت (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار؛ دل وکیو (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، جواد واحدی، تهران، نشر میزان؛ اتفرید هوفه (۱۳۸۳)، در باره عدالت: برداشت‌هایی فلسفی، امیر طبری، تهران، نشر اختران؛ فریدریش فون هابیک (۱۳۸۰)، قانون، قانون‌گذاری و آزادی: قواعد و نظام، گزارشی از اصول آزادی خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی، مهشید معیری و موسی غنی نژاد، تهران، طرح نو؛ محمد راسخ (ترجمه و تألیف) (۱۳۸۳)، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو؛ سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۸۵)، اخلاق، حقوق و جامعه: درآمدی بر جامعه‌شناسی اخلاق و حقوق ژرژ گوروچی، پژوهش نامه علوم اجتماعی گرمسار (دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار)، شماره ۱، بهار: ۲۰۸-۱۸۵.

برای مباحث سودمند فلسفه اجتماعی با چرخش هابرماسی (تلفیق مباحث رایج در فلسفه‌های سیاسی، اخلاق، حقوق معاصر) نیز نک:

Gordon Graham (1988) contemporary social philosophy, Basil Blackwell.

و هم چنین به آثار زیر در باره مسایل و ایده‌های فلسفه سیاسی:

آندره هی وود (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، عبدالرحمن عالم، تهران، نشر قومس؛ مایکل. اچ. لسناف (۱۳۷۸)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، خشایار دیهیمی، تهران، نشر کوچک؛ جان راولز (۱۳۸۳)، عدالت به مثابه انصاف، عرفان ثابتی، تهران، نشر ققنوس. و نیز نک:

Ian Mclean (Ed) (1996) oxford Dictionary of politics, OUP.

«۳». در این باره نک:

M. Rosenfeld & A. Arato (1998) "introduction" in, M. Rosenfeld & A. Arato

(Eds) (1998) *Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges*, University of Columbia press, pp: 1-9.

هم چنین در برخی از آثار متأخر هابرماس مضامین کلیدی مورد توجه هابرماس پژوهان منتقد آمده است. در این باره بویژه نک:

Peter Dews(Ed) (1992) *Habermas: Autonomy and solidarity, interviews with Jurgen Habermas*, VERSO; Jurgen Habermas (1995) *moral consciousness and communicative action*, Trans by C.Lenhardt and s.weber Nicholson, polity press; Habermas (1998) *the pragmatics of communication*, Trans by M.Cook, polity press: 7-19 and 21-104; J.Habermas (1993) *Justification and Application: Remarks on Discourse Ethics*, Trans by C.Cronnin and P.De Greiff, MIT; J.Habermas (1995) *moral consciousness and communicative Action*, Trans by C.Lenhardt and S.weber Nicholson, polity; J.Habermas (1998) *the inclusion of the other*, MIT; J.Habermas (1996) *communication and evolution of society*, Trans by F.G.Lawrence, Beacon press; William Outhwaite (2000) *The Habermas reader*, polity.

«۴». نک:

Nikolas Luhman (1998) " *Qued Omens Tangit: Remarks on Habermas legal Theory* "in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) *Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges*, University of Columbia press, pp: 157-172.

«۵». نک:

M. Rosenfeld & A.Arato," introduction" in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) op.cit.

«۶ تا ۹». نک:

M. Rosenfeld & A.Arato," introduction" in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) op.cit.

«۱۰»- نک:

Andrew Arato (1998) " procedural law and civil Society: Interpreting the radical Democratic paradigm" in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, pp: 26-36; Jacques Lenoble (1998) " Law and undecidability: Toward a new vision of the proceduralization of law "in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, pp: 37-81 ;Michael Rosenfeld(1998)" Can Rights , Democracy and Justice Be Reconciled through Discourse theory ? Reflections on Habermas proceduralist paradigm of law "in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, pp: 82-115.

«۱۱»- نک:

Thomas McCarthy (1998)" Legitimacy and Diversity: Dialectical Reflections on Analytic Distinction in", M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, pp.115-156.

«۱۲»- نک:

Gunter Teubner (1998) " De collisione Discursuum: communicative Rationalities in law, morality and politics in", M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, pp. 173-189.

«۱۳»- نک:

Robert Alexy (1998) "Habermas theory of legal Discourse" in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical

Exchanges, University of Columbia press, pp: 226- 233.

«۱۴» - نک:

Luhman (1998) "Qued Omens Tangit: Remarks on Habermas legal Theory",
op.cit.

«۱۵» - نک:

Rosenfeld & Arato (1998) "Introduction", op.cit.

«۱۶» - نک:

Rosenfeld (1998)" Can Rights, Democracy and Justice Be Reconciled
through Discourse theory? Reflections on Habermas proceduralist paradigm
of law, op.cit.

«۱۷» - نک:

Arthur. J.Jacobson, (1998)" Law and order" in, M. Rosenfeld & A.Arato
(Eds) (1998) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges,
University of Columbia press, pp. 190-206.

«۱۸» - نک:

Luhman (1998) "Qued Omens Tangit: Remarks on Habermas legal Theory",
op.cit.

«۱۹» - نک:

Klaus Gunter (1998) "communicative Freedom, communicative power and
Jurisgenesis" in, M. Rosenfeld & A.Arato (Eds) (1998) Habermas on law
and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, pp. 234-
256; Arato (1998) " procedural law and civil Society: Interpreting the radical
Democratic paradigm", op.cit.

«۲۰» - نک:

Lenoble (1998) " Law and undecidability: Toward a new vision of the

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سیدمحمود نجاتی حسینی

proceduralization of law", op.cit.

«۲۱» - نک:

Arato (1998) " procedural law and civil Society: Interpreting the radical Democratic paradigm", op.cit.

«۲۲» - نک:

Lenoble (1998) " Law and undecidability: Toward a new vision of the proceduralization of law", op.cit.

«۲۳» - نک:

Rosenfeld (1998) "Can Rights, Democracy and Justice Be Reconciled through Discourse theory? Reflections on Habermas proceduralist paradigm of law", op.cit.

«۲۴» - نک:

McCarthy (1998) "Legitimacy and Diversity: Dialectical Reflections on Analytic Distinction", op. cit.

«۲۵» - نک:

Teubner (1998) "De collisione Discursuum: communicative Rationalities in law, morality and politics", op.cit.

«۲۶» - نک:

Jacobson, (1998)" Law and order", op.cit.

«۲۷» - نک:

Alexy(1998) "Habermas theory of legal Discourse", op.cit.

«۲۸» - نک:

Gunter (1998) "communicative Freedom, communicative power and Jurisgenesis", op.cit.

منابع

- [۱] ادواردز، پل فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحمتی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران، ۱۳۷۸.
- [۲] پویمان، لویی درآمدی بر فلسفه اخلاق: شناسایی درست و نادرست، ترجمه شهرام ارشد نژاد، انتشارات گیل، تهران، ۱۳۷۸.
- [۳] داروال، استیون و همکاران نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، ترجمه مصطفی ملکیان، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۱.
- [۴] دل و کیو، پیتر فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰.
- [۵] راسخ، محمد (ترجمه و تألیف) حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، طرح نو، تهران، ۱۳۸۳.
- [۶] راولز، جان عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۳.
- [۷] کانت، ایمانوئل درس‌های فلسفه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، تهران، ۱۳۷۸.
- [۸] کانت، ایمانوئل فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، تهران، ۱۳۸۰.
- [۹] لسناف، مایکل. اچ. فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، نشر کوچک، تهران، ۱۳۷۸.
- [۱۰] منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود درآمدی بر نظریه شهروندی گفتگویی در فلسفه سیاسی هابرماس، نامه علوم اجتماعی (دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)، ۲۹: ۲۸-۱، ۱۳۸۵.
- [۱۱] نجاتی حسینی، سید محمود اخلاق، حقوق و جامعه: درآمدی بر جامعه‌شناسی اخلاق و حقوق ژرژ گورویچ، پژوهش نامه علوم اجتماعی گرمسار (دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار)، شماره ۱، بهار: ۲۰۸-۱۸۵، ۱۳۸۵.
- [۱۲] نجاتی حسینی، سید محمود حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس (رساله

یورگن هابرماس: از حقوق، اخلاق و سیاست ... _____ سید محمود نجاتی حسینی

دکترای فلسفه سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر عباس منوچهری، استادان مشاور: دکتر حاتم قادری و دکتر حسین بشیریه)، ۱۳۸۴.
[۱۳] نجاتی حسینی، سید محمود خاستگاه نظریه عدالت گفتگویی رهایی در فلسفه سیاسی هابرماس، فصلنامه فرهنگ اندیشه (موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی)، ۲۱: ۱۳۲-۱۱۳، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۵.

[۱۴] هایک، فریدریش فون قانون، قانون گذاری و آزادی: قواعد و نظام، گزارشی از اصول آزادی خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی نژاد، طرح نو، تهران، ۱۳۸۰.

[۱۵] هوفه، اتفرید در باره عدالت: برداشت‌هایی فلسفی، ترجمه امیر طبری، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۳.

[۱۶] هی وود، آندره مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۳.

[۱۷] هولمز، رابرت. ای. مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۲.

[۱۸] وایت، استیون. ک. نوشته‌های اخیر یورگن هابرماس: خرد، عدالت و نوگرایی، ترجمه محمد حریری اکبری، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰.

[19] Dews, P(Ed) Habermas: Autonomy and solidarity, interviews with Jurgen Habermas, VERSO, 1992.

[20] Feinberg, J & Coleman, J (Eds) philosophy of law, Wads Worth, 2000.

[21] Fletcher, G.P. Basic concepts of legal thought, oxford UP, 1996.

[22] Graham, G contemporary social philosophy, Basil Blackwell, 1988.

[23] P.De Greiff, MIT.

[24] Habermas, J moral consciousness and communicative Action, Trans by C.Lenhardt and S.weber Nicholson, polity, 1995.

[25] Habermas, J the inclusion of the other, MIT; J.Habermas (1996)

communication and evolution of society, Trans by F.G.Lawrence, Beacon press, 1995.

[26] Habermas the pragmatics of communication, Trans by M.Cook, polity press, 1998.

[27] Habermas, J moral consciousness and communicative action, Trans by C.Lenhardt and s.weber Nicholson, polity press, 1995.

[28] Habermas, J between facts and Norms: contribution to a discourse theory of law and democracy, trans.by W.Rehg. Polity, 1996.

[29] Habermas, J Justification and Application: Remarks on Discourse Ethics, Trans by C.Cronnin and, 1993.

[30] Hart, H.L.A. the concept of law, oxford, Clarendon presses, 1997.

[31] Johnson, G (Ed) philosophy of law, Macmillan, 1993.

[32] Pojman, L.p Ethical theory: classical and contemporary, wads worth p.c; James Rachel's (1998) Ethical theory, oxford UP, 1998.

[33] Mclean, I (Ed) oxford Dictionary of politics, OUP, 1996.

[34] Outhwaite, W The Habermas reader, polity, 2000.

[35] Rosenfeld, M. & Arato, A. (Eds) Habermas on law and Democracy: Critical Exchanges, University of Columbia press, 1998.

[36] Waldron, G (Ed) theories of Rights, oxford UP, 1995.